

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: هیوادوال

۱۲.۰۷.۰۹

شعرانتخابی از شاعر آزاده ایران ، فرزند توده ها ، انقلابی شهید **خسرو «گل سرخی»**، به عنوان ندای حق به گوش های شنوائی که از فرط جنایت، خیانت، ظلم، بیعدالتی و خیمه شب بازی متجاوزین امپریالیست و ایادی بی مقدار بومی شان در خطه باستانی افغانستان به ستوه آمده و در پی هموائی با همزنجیران امروز و همزمان فردای خود هستند:

صبح...

دگر صبح است و پایان شب تار است.
دگر صبح است و بیداری سزاوار است.
دگر خورشید از پشت بلندیها ، نمودار است
دگر صبح است...

دگر از سوز و سرمای شب تاریک ، تنهامان نمی لرزد،
دگر افسرده طفل پا برهنه ، از زبان مادر شبها نمی ترسد
دگر شمع امید ما چو خورشیدی نمایان است
دگر صبح است...

کنون شب زنده داران! صبح گردیده،
نخوابید، جنگ در پیش است.
کنون ای رهروان حق ، شب تاریک معدوم است
سفیدی حاکم و دردناکاهش ، هر سیاهی خرد و محکوم است
کنون باید که برخیزیم و خون دشمنان تا پای جان ریزیم
دگر وقت قیام است و قیامی بر علیه دشمنان است
سزای حق کُشان ، در چوبه دار است
و ما باید که برخیزیم...
دگر صبح است...

چنان کاوه ، درفش کاویانی را بروی دوش اندازیم
جهان ظلم را از ریشه سوزانده ، جهان دیگری سازیم
دگر صبح است.
دگر صبح است و مردم را کنون برخاستن شاید،
نهال دشمنان را تیغ ها باید
که از بن بشکند ، نابودشان سازد...

اگر گرگی نظر دارد که میشی را بپازارد،

قوی چوپان ببايد نيش او بندد
اگر غفلت کند او خود گنهکار است
دگر صبح است...

دگر هر شخص بيکاري در اين دنياي ما خوار است
و اين افسردگي ، ناراحتي ، عار است
دگر صبح است و ما بايد برافروزيم آتش را ،
بسوزانيم دشمن را ،
که شايد همراه دودش رود بر آسمان شيطان ،
ويا همراه بادی او شود دور از زمين ما ،
دگر صبح است...
دگر روز تبهکاران به مثل نيمه شب تار است...

خسرو «گل سرخی»
